

سرشناسه: السادات امامی، سمیرا، ۱۳۶۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: از مهربان تا مجنون (روایتی از زندگی سردار شهید منصور جلالی)
 مشخصات نشر: قم: ستاد کنگره بزرگداشت شهیدان سمنان، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.، مصور: ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س. م.
 شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۴۶ - ۳۷۴ - ۹
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپای مختصر
 یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
 شناسه افزوده: ستاد کنگره بزرگداشت سرداران و شهیدان سمنان
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۹۰۲۶۵

از مهرباب تا مجنون

روایتی از زندگی
سردار شهید «منصور جلالی»

سمیراسادات امامی



از مهرباب تا مجنون
(روایتی از زندگی سردار شهید منصور جلالی)

موضوع: زندگی‌نامه و خاطرات
نویسنده: سمیرا السادات امامی
تهیه‌کننده: ستاد کنگره بزرگداشت سه‌هزار شهید استان سمنان
ناشر: زمزم هدایت
صفحه‌آرا: آسنگ فیلم
طراح جلد: یوسف سلیمانی
چاپ: نینوا
تاریخ چاپ: ۱۳۹۴
نوبت چاپ: اول
شمارگان: ۲۰۰۰
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۳۷۴-۹

قم، خ شهید فاطمی (دور شهر)، نبش فاطمی ۳، پلاک ۸۱
تلفکس: ۰۳۶۶۴۲۲۰۳-۰۲۵، همراه: ۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷

پیش گفتار

عملیات بدر یکی از سخت‌ترین مراحل جنگ برای گردان کربلا و فرمانده‌اش، علی اصغر خانی، بود. طبق برنامه در اولین شب عملیات بچه‌های گردان باید از هورالعظیم عبور کرده و خودشان را تا لب دجله می‌رساندند؛ یعنی حدود ۶ کیلومتر پیشروی در خاک دشمن و زیر آتش سنگین توپخانه قرار گرفتن، اما شرایط از آنچه علی خانی تصور می‌کرد، خیلی سخت‌تر بود. زمانی که او یک شب قبل از شروع عملیات همراه باقی فرمانده گردان برای آخرین شناسایی تا نزدیک سنگرهای دشمن رفت، دائم با خودش فکر می‌کرد که ای کاش می‌توانست منصور را در کنارش داشته باشد. علی خانی هنوز نتوانسته بود کسی از بچه‌های گردانش را به جای منصور قرار دهد و هیچ کدام از نیروهای کادر هم چنین توانی را در خود نمی‌دیدند، با این حال چاره‌ای نبود. منصور کیلومترها از او فاصله داشت و در مقر تپ ۲۸ صفر بود. قرار نبود هنگام عملیات همراه گردان باشد. شب اول عملیات در آن بوجوه درگیری، برادر علی خانی هر لحظه تصویر گریه‌های مظلومانه منصور را هنگام خداحافظی با بچه‌های گردان به یاد می‌آورد.

گردان کربلا تمام شب را به سختی جنگید. با فرا رسیدن روز و روشن شدن هوا، فرمانده نگاهی به اطرافش انداخت و تازه متوجه شد نیروهایش تنها ۲۰۰ متر از آب فاصله گرفته‌اند و هنوز راه زیادی در پیش دارند. این در حالی بود که تا پیش از بدر، گردان خط‌شکن کربلا شرایط جنگ در روشنایی روز را تجربه نکرده بود. فرمانده ۲۲ ساله گردان از یک طرف نگران افزایش تلفات بود و از طرف دیگر فکر می‌کرد اگر وضعیت به همین شکل ادامه پیدا کند بچه‌های تپ المهدی (عج) که در جناح چپ حرکت می‌کنند در محاصره قرار خواهند گرفت، اما ناگهان اتفاق تازه‌ای افتاد. همین‌طور که فرمانده داشت با بی‌سیم وضعیت منطقه را گزارش می‌داد یک لحظه منصور را دید که سوار بر موتورسیکلت به او نزدیک می‌شد و حسین منتظری هم پشت سرش نشسته بود. انگار آمدن منصور همان چیزی بود که

علی اصغر خانی و گردانش در آن شرایط احتیاج داشتند. با رسیدن منصور، علی اصغر خانی بی اختیار فقط خودش را در آغوش او انداخت و حتی دیگر نپرسید چرا آنها محل خدمتشان را ترک کرده و به جزیره آمده اند. فقط احساس می کرد قوت قلب عجیبی گرفته. پس دستی به پشت منصور زد و گفت: «باید گردان را سر و سامان بدهیم. یا علی.» چند دقیقه ای بیشتر نگذشت که گردان کربلا دوباره از زمین کنده شد. گویی خداوند با آوردن منصور خون تازه ای توی رگ های بچه ها دوانده بود و علی اصغر خانی با دیدن پیشروی نیروهایش گفت: «دیگر هیچ کس جلودار این بچه ها نیست.» آن روز گردان کربلا تا پیش از ظهر با حداقل تلفات به شرق دجله رسید و در همان مکانی که از قبل برایش تعیین شده بود، استقرار پیدا کرد. سال ها بعد زمانی که فرمانده گردان کربلا خاطرات آن روزها را تعریف می کرد در پایان صحبت هایش گفت: «عارفانه اش هم چیزی جز این نیست که منصور مراحل رشد و خودسازی اش را در گردان کربلا گذرانده بود. پس باید آزمون نهایی و نمره قبولی اش را هم در همین گردان می گرفت.»